روزنامه شرق

چهارشنبه ۱ تیر ۱۳۹۰ • ۱۹رجب ۱۴۳۲ • ۲۲ ژوئن ۲۰۱۱ • سال هشتم • شماره پیاپی ۱۲۷۶ • شماره ۳۵۲ دوره جدید • ۲۰صفحه

روزنامه شرق

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران

صاحب امتیاز و مدیر مسوول: مهدی رحمانیان

نشانی: میدان آرژانتین، خیابان زاگرس، پلاک ۹، ساختمان شرق، طبقه همکف

تلفن: ۲-۸۸۶۵۴۳۹۱ نمابر: ۸۸۸۸۰۷۱۹ تلفن آگهی‌ها: ۸۸۶۵۸۵۷۵

توزیع: شرکت پیام‌رسان پیروز تلفن: ۵-۶۶۱۸۲۱۳۰

چاپ: کاراپیام تلفن: ۴۴۹۸۳۹۶۹

www.sharghnewspaper.ir

تهران: اذان ظهر ۱۳:۰۶ اذان مغرب ۲۰:۴۵ اذان صبح فردا ۴:۰۲ طلوع آفتاب ۵:۴۹

پیش‌شرط علی رفیعی برای نمایش تئاترش

ایسنا: علی رفیعی که قرار است نمایش «خاطرات و کابوس‌های جامه‌دار از زندگی و مرگ میرزا تقی‌خان فراهانی» را پاییز امسال اجرا کند، گفت: شروع تمرین‌های این نمایش منوط به امضای قرارداد آن است. این کارگردان باسابقه تئاتر با بیان این مطلب گفت: قرار ما این‌گونه بوده و هست که تمرین نمایش را از امروز (اول تیر) آغاز کنیم، اما از آنجا که تا این لحظه با هیچ‌یک از عوامل گروه قراردادی بسته نشده است، ممکن است در شروع تمرین‌های ما تاخیری ایجاد شود.

چهارشنبه بینی

می‌خواهم با میوسوو ملاقات کنم

بهاره رهنما

■ باز هم به جایی که به دلایل بسیار عجیب در آن احساس امنیت و آرامش می‌کنم، برگشتم؛ به تئاتر و برای من هنوز هم با وجود سالن‌های خوب و محیط دلچسب تماشاخانه ایرانشهر، تئاترشهر جای دیگری است و عجیب هم نیست برای من آدم زیادی درگیر گذشته، مکان‌ها و جاها و آدم‌ها با زمان تعریف می‌شوند. من هنوز هم خدا را به گواهی می‌گیرم که مثل همان دخترک ۱۶ساله‌ای که هربار با رسیدن به چهارراه ولیعصر قلبش به سرعت باد می تپید، هنوز هم هر بار که برای تمرین و اجرا به تئاترشهر می‌روم، حالم کم از حال آن روزهایم ندارد. ۲۱ سال گذشته و من هنوز عاشقم. اینها را گفتم که اگر چهارشنبه‌خوانی این هفته را به چهارشنبه‌بینی تغییر داده‌ام و اگر می‌خواهم دعوت‌تان کنم که حتما برای دیدن نمایش ما: «می‌خواهم با میوسوو ملاقات کنم» بیایید و بدانید که شوق و شور عشقی قدیمی را با شما سهیم شده‌ام. الهام پاوه‌نژاد، دکتر مسعود دلخواه، مهوش افشارپناه، مهشاد مخبری، فرزین صابونی، داریوش موفق، فروغ قجابیگی و خسرو شهراز همراهان نمایشی هستند که از امروز در سالن اصلی تئاترشهر اجرا خواهم کرد؛ نمایشی به کارگردانی دکتر محمود عزیزی و برگردان از یک کمدی به سبک وودویل از ادبیات روسیه، نوشته تامارا دالمارت. کار به شدت شخصیت‌های ویژه‌ای را در طول دوساعت‌ونیم نمایش به صحنه می‌آورد؛ شخصیت‌هایی که بی‌شک تا مدت‌ها در ذهن و یاد مخاطبان باقی می‌ماند. اینکه نمایش چقدر در جذب مخاطب و چقدر در حضور هنری خود به عنوان یک اثر موفق خواهد بود به قضاوت من نیست، من فقط به شدت روی ویژگی‌های خاص متن و شخصیت‌پردازی طنازانه‌اش تاکید دارم و به گمانم پر پرسوناژ بودن اثر و بداعت متن، بهانه خوب و درستی برای این بود که پیشنهاد این هفته‌ام را به دعوت از شما برای دیدن این نمایش اختصاص دهم و نیز چهارشنبه‌خوانی‌ام را به چهارشنبه‌بینی تبدیل کنم. احتمالا متن نمایش به زودی با ترجمه دکتر محمود عزیزی به بازار کتاب خواهد آمد. البته این به زودی منهای احتمالات عجیب‌گیر کردن کتاب در مراحل بعدی است و خبر بسیار خوب اینکه دست‌اندرکاران این نمایش سعی دارند برای اولین بار به جای یک روز، چهار روز هفته از یکشنبه تا چهارشنبه را به کلیه دانشجویان با ارایه کارت دانشجویی بلیت نیم‌بها بدهند.

رویداد

دومین اکسپو مجسمه ایران با حضور ۱۳۶ مجسمه‌ساز

■ دومین اکسپو مجسمه ایران به همت انجمن هنرمندان مجسمه‌ساز و ۲۰ گالری جمعه سوم تیر ۹۰ در گالری شیرین آغاز به کار خواهد کرد. در این اکسپو ۱۳۶ مجسمه‌ساز از سه نسل هنرمندان معاصر، آثارشان را به تماشا و فروش خواهند گذاشت که در آن مجسمه‌هایی بسیار متنوع در اندازه‌های بسیار گوناگون ارایه شده است. از نظر قیمت‌گذاری نیز این تنوع به چشم می‌آید تا آنجا که ارزان‌ترین مجسمه ۵۰۰ هزار تومان و گران‌ترین اثر ۴۰ میلیون تومان اعلام شده است. نام هنرمندان معتبری در فهرست حاضران در این اکسپو به چشم می‌خورد که برخی از آنها از طریق عضویت در انجمن هنرمندان مجسمه‌ساز و بسیاری از طریق گالری‌هایی که با آن همکاری دارند در این اکسپو حاضر شده‌اند. گفتنی است، ۱۱ صبح جمعه سوم تیر، دومین اکسپوی مجسمه در گالری شیرین آغاز به کار خواهد کرد اما مراسم رسمی افتتاحیه این رویداد عصر همین روز و با چند سخنرانی همراه خواهد بود که خبر آن در روزهای پیش رو اعلام خواهد شد.

تکذیب انتشار آلبوم علیزاده توسط شهرکتاب

■ **ایسنا:** مهدی فیروزان، مدیرعامل شهرکتاب خبر انتشار و تکثیر آلبوم «من اگر پرنده بودم» حسین علیزاده را از سوی این مجموعه تکذیب کرد. فیروزان درباره سخنان حسین علیزاده مبتنی بر انتشار غیرقانونی آلبوم «من اگر پرنده بودم» از سوی این مجموعه گفت: خبر انتشار غیرقانونی این آلبوم از سوی «شهرکتاب» اطلاع غلطی است، زیرا ما چنین کاری نکرده‌ایم و حتی فروشگاه‌های شهر کتاب کپی این اثر را به فروش نرسانده‌اند. «شهر کتاب» یک شرکت رسمی تولید آثار موسیقیایی به نام «هرمس» دارد. طبق اساسنامه این مجموعه، هیچ کدام از فروشگاه‌های ما حق ندارند آثاری را که مجوز ارشاد، وزارت علوم، گمرک و... را ندارد توزیع کنند، پس قاعدتا نمی‌توانستیم اثر ایشان را تکثیر کرده باشیم.

برداشت آخر

چرا خشونت!؟

فریدون مجلسی

به پزشکم، به همسرم و به خودم قول داده بودم که عصبانی نشوم، خود را دچار استرس و تنش نکنم که دشمن سلامت است! برای کسی که قلبش را عمل کرده و سن و سالی از او گذشته سم مهلک است. اما چرا همه این قول‌ها را فراموش کردی و به خشونت هم متوسل شدی؟ به لرزش و رعشه افتادی و هنوز هم نمی‌دانی تا چه اندازه حق‌داری یا به کلی خطاکاری؟ همیشه به فرزندانم و به خودم اندرز می‌دهم که اگر سگی به شما پارس کرد و حتی پاچه شما را گرفت، معقول نیست که شما هم به او پارس کنید و پاچه‌اش را گاز بگیرید. پس بعضی جاها که عقل و منطق در کار نیست، کوتاه بیایید. اما ما که در زندگی با سگ‌ها روبه‌رو نیستیم. اگر آدم‌ها چنین کردند چه کنیم؟ نمی‌دانم! همسرم می‌گوید فرقی نمی‌کند؛ اما مگر می‌توان همیشه و در همه جا منفعل بود؟ نمی‌گویند توسری خور؟ بسیار خوب عادت کرده‌ایم. خیلی جاها توی سرمان زده‌اند و صدایمان هم در نیامده است، اما وقتی می‌توان معترض بود، باز هم باید تحمل کرد؟ این سلامت را به چه بهایی باید خرید یا فروخت؟ نمی‌دانم. عازم سفری برای دیدار فرزندان هستم که از چند ماه پیش با هزار مرارت در تدارک برنامه‌ریزی و ویزا و رزرو جا و مکان و هماهنگ کردن برنامه مرخصی‌های فرزندان و متعلقات‌شان بوده‌ام. امروز خوشبختانه بهای دلار که گفته بودند ۲۰۰ تومان هم گران است، در همین حدود به نفع بیت‌المال جهش کرد، باید پولی برای عامل خرید حواله می‌کردم. ساعت خلوتی به بانک نزدیک خانه رفتم. خوشحال بودم که دستگاه اتوماتیک شماره نوبت می‌دهد. همه صندلی‌ها خالی بود. فقط یک مراجع در کنار گیشه‌ای مشغول بود. شماره ۱۳۸، شماره من نیز ۱۳۹ بود. روزنامه‌ام را گشودم. آقایی میانسال و نسبت به من جوان، ۲۰ سانت بلندتر و ۳۰ کیلو سنگین‌تر، وارد شد. شماره‌ای گرفت، ۱۴۰، نگاهی به آن انداخت و نگاهی به ردیف‌های خالی صندلی‌های انتظار و به من تنها. خوشش نیامد. کنار گیشه رفت و پا به پا می‌کرد و منتظر ماند تا کار آخرین مشتری تمام شود. به محض تمام شدن کار، او، تمام‌قد مقابل گیشه را سد کرد. فکر کردم برگه‌ای برای عملیات بانکی می‌خواهد تا ضمن انجام کار من فرم را پر و امضا کند. اما نخیر، کارش طولانی شد. احساس کردم با این تجاوز به حقوق من، به حیثیتم، به شعورم، به نوبتم، به بانک که آن دستگاه را گذاشته است، شاید به اعتبار قد و وزن خودش دارد اهانت می‌کند! آیا کارش زرنگی است؟ زرنگی ایرانی؟ خدای من! احساس کردم پاچه‌ام را گاز گرفتند، اما قول و قرارم را فراموش کردم. گفتم: «نوبت با من است. این شما هستید که باید منتظر نوبت خودتان باشید!» و گفتم: «بله نوبت بعدی را اعلام نکردند چون شما مانع شده‌اید و من حتی به گیشه هم اجازه نمی‌دهم نوبت و حق من را صرف گفت‌وگو با شما کند!» به من تحکم کرد که بروم بنشینم و منتظر اعلام نوبتم باشم و من با بلندترین صداها فریاد برآوردم و رییس را صدا کردم که به فریادم برسید! امان و فغان که «این مسخره‌بازی چیست؟ چرا شماره می‌دهید؟ چرا نوبت و احترام مرا رعایت نمی‌کنید؟» همه کارمندان جمع شدند و کارمند جوان با مهربانی مشغول انجام کار من شد. مرد دومتری هم فریاد می‌زد و دشنام می‌داد. به او گفتم: «ولی می‌بینی که نگذاشتم متجاوزانه کارت را بکنی و من اکنون دارم کارم را می‌کنم.» برآشفت و فریاد زد... باری متصدی گیشه با مهربانی برایم آب آورد. کارم ردیف شد. رییس بانک مرا به دفترش برد. دیدم همه نصیحتم می‌کنند! پیرمردی محترم آنجا بود، گفتند ایشان پدر همان آقاست! گفتم برایشان متاسفم که چنین پسری دارد! بیچاره ساکت بود. بعدا گفتند: «اگر پسر خودتان درگیر چنین وضعی می‌شد شما هم ساکت می‌ماندید؟» گفتم: «نه!» باری هنوز درمانده‌ام که باید چه می‌کردم؟ وقتی گفت: «مگر نمی‌بینی دارم حرف می‌زنم برو بنشین تا نوبت‌ات را صدا کنند!» باید می‌گفتم: «مرسی!» و می‌نشستم و به‌جای این همه ناراحتی چند دقیقه صبر می‌کردم تا نوبتم برسد؟ حالا فرض کنید روایت من، قصه من، با آن اقرار به خشونت خودم در برابر دشنام، درست باشد! در این صورت باید چه کار می‌کردم؟ اگر شما بودید، چه می‌کردید؟

پیشنهاد

شماره ۸۱ رکورد زد

برای علی دهباشی و «بخارا»یش

پژمان موسوی

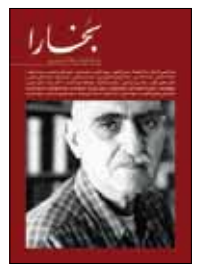

باید دهباشی‌وار کار کرده باشی تا اهمیت «بخارا» را بدانی؛ بخارایی که اینک هشتاد و یکمین شماره آن منتشر شده است. خانه‌ای که سرتاسرش را کتاب و مجله پر کرده است و انسانی که از همه چیزش گذشته است تا «بخارا»یش همچنان در سپهر فرهنگی ایران تنفس کند؛ اینهایند دو رکن بخارا. مجله‌ای که تنها و تنها به اعتبار و پشتوانه مخاطبانش منتشر می‌شود و جز از اینان از هیچ فرد یا نهادی توقع چشمداشتی ندارد. بخارای ۸۱ اما یک اتفاق در تاریخ مطبوعات ایران یا بهتر بگوییم جهان است: مجله‌ای با هزار و ۲۴ صفحه. به نظر می‌رسد تاکنون در بین مجلات جهان یا حداقل مجلات فارسی‌زبان جهان، مجله‌ای با این تعداد صفحه منتشر نشده است و از همین‌رو می‌توان در انتظار ثبت این شماره بخارا در فهرست رکوردهای گینس هم نشست. ویژگی مهم دیگر این شماره بخارا این است که تنها در فاصله سه ماه و اندی از درگذشت یک شخصیت برجسته ملی، ویژه‌نامه‌ای تدارک دیده است با ۱۱۱ مقاله از برجستگان ایران و ۲۹۶ عکس منتشرنشده از کودکی تا کهنسالی ایرج افشار. در این شماره نام‌آورانی چون محمدرضا شفیعی کدکنی، عبدالحسین آذرنگ، سیدفرید قاسمی، احمد مهدوی دامغانی، احسان یارشاطر، منوچهر ستوده، محمدابراهیم باستانی‌پاریزی، سیدمصطفی محقق‌داماد، سیدکاظم موسوی‌بجنوردی، رسول جعفریان، هوشنگ دولت‌آبادی، ژاله آموزگار، حورا یاوری، جلال ستاری، مسعود بهنود، ایرج پارسی‌نژاد، مهدی جامی، تورج اتابکی، فریبا امینی، بهاءالدین خرمشاهی، محمود طلوعی، احمد اشرف، ابراهیم تیموری، محمدعلی همایون کاتوزیان، محمود عنایت، ناصر تکمیل‌همایون، سیدعبدالله انوار، قدرت‌الله روشنی‌زعفرانلو، نوش‌آفرین انصاری، منوچهر احتشامی، گوئل کهن، هاشم رجب‌زاده، تورج دریایی، روزبه زرین‌کوب، جلیل دوستخواه، سیدابوالحسن مختاباد، جواد مجابی، سیروس علی‌نژاد، ریچارد فرای، جلال خالقی‌مطلق، ترانه مسکوب، علی شمس‌اردکانی، حسن لاهوتی در وصف ایرج افشار ایران‌شناس و نویسنده بزرگ روزگار ما قلم فرسایی کرده‌اند و بخش‌های منتشرنشده‌ای از خاطرات ایرج افشار که بیشتر با نام «دفتر بی‌معنی» شهرت دارد، منتشر شده است. در شماره جدید بخارا همچنین مقاله‌ای از جورج اورول با ترجمه عزت‌الله فولادوند منتشر شده است با عنوان «چرا می‌نویسم» و صیت سخن سعدی از محمدعلی موحد. محمدرضا باطنی نیز بحث کلمات تیره و شفاف: بحثی در معناشناسی را در جدیدترین شماره بخارا مطرح کرده است. هـ الف. سایه نیز سه شعر منتشرنشده خود را برای انتشار در این شماره، در اختیار بخارا قرار داده است که هر سه این شعرها در این شماره منتشر شده‌اند. حتما گذرتان همه‌روزه به کتاب‌فروشی‌ها یا حداقل دکه‌های روزنامه‌فروشی می‌افتد؛ رد که می‌شوید این شماره بخارا را به قیمت ۸۰۰۰ تومان از دست ندهید.

محمود عزیزی دبیر جشنواره آیینی - سنتی با انتقاد از بی‌توجهی به این نمایش‌ها:

باید به نسل بعدی پاسخ دهیم

در حالی که تا آغاز پانزدهمین دوره از جشنواره بین‌المللی تئاتر آیینی - سنتی، ۲۲ روز دیگر مانده محوطه مقابل تئاترشهر در دست نهادها و برنامه‌های بی‌ارتباط به حوزه تئاتر است و دبیر این جشنواره ابراز خوشحالی می‌کند که ایام عید قربان در پیش نیست که محوطه به کشتن گوسفند اختصاص یابد. محمود عزیزی که حدود یک ماه پیش دبیری پانزدهمین جشنواره بین‌المللی تئاتر آیینی - سنتی را به دست گرفت در نخستین نشست مطبوعاتی این جشنواره با ابراز نارضایتی از آماده نبودن سالن‌های مشخص‌شده برای این جشنواره گفت: «این جشنواره ملی‌ترین جشنواره ماست، اما آن‌گونه که باید و شاید مورد حمایت قرار نمی‌گیرد.» با وجود اهمیتی که این جشنواره دارد اما در سال‌های اخیر، توجه کمتری به آن و گونه‌های نمایشی ایرانی شده است. به طوری که با وجود بیش از دو هزار سال سابقه، آیین‌های گونه‌های نمایشی در ایران هنوز فاقد موزه است. این نکته‌ای بود که دبیر این دوره از جشنواره نیز فقدان آن را یادآور شد: «موزه تئاتر نه تنها نیاز ملی ما بلکه نیاز جهانی ماست، چرا که میراث انسان‌هاست و به همه انسان‌های جهان مربوط می‌شود. اما متاسفانه مسوولان، موزه تئاتر را سرسری گرفته‌اند. جای تاسف دارد برای کشوری که از دیرباز شعار اصلی‌اش فرهنگ و هنر بوده این ضرورت تاریخی تاکنون مورد بی‌توجهی قرار گرفته، درحالی‌که اگر امروز این موزه راه‌اندازی نشود، باید در آینده به تاریخ و نسل بعدی پاسخگو باشیم.»

کارتون خواب

فیروزه مظفری

firooze.mozaffari@gmail.com

پرسش از فرهنگ

رابطه نظام ارزشی و فرهنگ (بخش پایانی)

ناصر فکوهی

■ در این حال، فرهنگ، نقشی کلیدی دارد که هم به صورت مثبت و هم به‌صورت منفی تاثیرگذار است. مثبت از آن نظر که فرهنگ ابزار اصلی اجتماعی شدن (کردن) کنشگران اجتماعی است و بنابراین دخالت در فرهنگ و مدیریت مناسب آن می‌تواند با ایجاد هماهنگی میان نظام فرهنگی و نظام ارزشی، جامعه را به سوی کاهش تنش‌ها، آرامش و هماهنگی و همسازی پیش برد. اما فرهنگ می‌تواند تاثیری منفی نیز داشته باشد، به‌این ترتیب که به دلیل گرایش درونی فرهنگ به تنوع یافتن، نظام فرهنگی نیز گوناگونی و انعطاف‌پذیری بیشتری از نظام ارزشی دارد و باید نیز چنین باشد زیرا اصل حیاتی برای رشد فرهنگ، مبادلات درونی و برونی آن است. اینجاست که باید بتوان با تامل و اندیشیدن عمیق بر این دو مفهوم یعنی نظام فرهنگی و نظام ارزشی، بنا بر اینکه از کدام جامعه در چه زمانی و با چه محیطی سخن می‌گوییم، به راهکارهای کوتاه و بلند مدتی فکر کرد که این دو را به نزدیک‌ترین موقعیت نسبت به یکدیگر برسانند. زیرا باید دقت داشت که دور شدن این دو نظام از یکدیگر، عموما به بروز آسیب‌های اجتماعی شدید، سردرگمی‌های هویتی و فرهنگی و در نهایت به نوعی آنومی اجتماعی می‌کشاند. این نکته نهایی را نیز بگوییم که نزدیک شدن دو نظام باید از خلال فرآیندهای غیرآمرانه انجام بگیرد و استفاده از ابزارهای آمرانه یا ارزشی در این زمینه اغلب به نتایج معکوس می‌انجامد و به دلیل واکنش‌های ایجاد شده، دو نظام را از یکدیگر دورتر و تنش میان آنها را بیشتر می‌کند. آیا این امر را باید به معنای نیاز به دخالت‌های هرچه بیشتر حوزه عمومی و به ویژه حوزه سازمان‌یافته اجتماعی یعنی نهاد دولت در زمینه فرهنگ گرفت؟ پاسخ هم مثبت است هم منفی. از این‌رو، هر کس دغدغه حفظ نظام‌های ارزشی و تقویت آنها را دارد باید حفظ و تقویت نظام‌های فرهنگی را نیز به همان میزان بخواهد و برای هر دو این فرآیندها به صورت همزمان و هماهنگ برنامه‌ریزی کند.